

شبهات ساختاری داستان سوسن رامشگر در *برزونامه* با اسطوره آفرینش در بندهش

جبار نصیری* - دکتر اسحاق طغیانی**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

نیمه پایانی منظومه حماسی *برزونامه*، اثر عطاءبن یعقوب ناکوک رازی، برگرفته از ماجرای مبارزه سوسن رامشگر با پهلوانان ایرانی است که به سبب ساختار نسبتاً مستقل آن، داستانی مجزا و منفصل معرفی شده است. به نظر محققان این حماسه همانند سایر حماسه‌های ملی، در زیرساخت روایتگر اساطیر کهن ایرانی قرار گرفته است. از نظر خوانش اسطوره‌ای، اسطوره آفرینش در *بندهش*، از طریق دو عنصر کنش و شخصیت، در ساختار این اثر باز روایت شده، ساختاری مشابه با ساختار این اسطوره را در منظومه حماسی شکل داده است، به همین دلیل به نظر می‌رسد می‌توان با مقایسه و بررسی ساختار اسطوره باز روایت شده با ساختار حماسه، درباره الحاقی بودن یا نبودن ابیات و داستان‌های این منظومه به داوری پرداخت؛ بدین شیوه که با مرجع قرار دادن متن اسطوره و ساختار آن، درباره اصالت قسمت‌های حذف شده یا افزوده شده ساختار حماسه، اظهار نظر کرد. بر اساس این شیوه به نظر می‌رسد برخلاف نظر برخی از محققان، داستان سوسن رامشگر در حماسه *برزونامه* با توجه به بازتاب اسطوره آفرینش *بندهش* در ساختار آن نه تنها الحاقی نبوده بلکه جزو پیکره اصلی داستان حماسی است.

کلیدواژه‌ها: ساختار، داستان سوسن رامشگر، *برزونامه*، اسطوره آفرینش، *بندهش*.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۰۹

*Email: jabbarnasiri@gmail.com

**Email: toghyani@ui.ac.ir (نویسنده مسؤل)

مقدمه

در تصحیح متون حماسی یکی از مسائلی که مصححان و محققان با آن روبه‌رو می‌شوند اختلاف نسخه‌های موجود از یک متن حماسی است. به این معنا که برخی از نسخ از نظر کمی، نسبت به دیگر نسخ، دارای حجم کمتر یا بیشتری هستند؛ دلیل این امر الحاق ابیات یا داستان‌های فرعی به پیکره اصلی متن است. مصححان متون حماسی در برخورد با این پدیده، برای ارائه و چاپ نسخه معتبر و علمی می‌توانند به شیوه‌های زیر عمل کنند:

۱- در مرحله نخست، در صورت وجود نسخه‌های متعدد از یک اثر با برگزیدن کهن‌ترین نسخه کتابت شده به عنوان نسخه اساس به ویرایش و تصحیح انتقادی متن اقدام کنند؛ (شیوه تصحیح بر مبنای نسخه اساس)

۲- در مرحله دوم، در صورت هم‌زمانی تاریخ کتابت نسخه‌های در دسترس و وجود اختلاف در آن‌ها، به بررسی درون متنی اثر توجه نشان دهند و با توجه به شاخص‌های سبکی و ارتباط و تناسب قسمت‌های مختلف اثر از دیدگاه زبانی، ادبی و فکری اقدام به انتخاب نسخه اساس از میان سایر نسخ‌ها کرده و در نهایت با حذف یا افزایش قسمت‌هایی از دیگر نسخ به نسخه اساس، به تصحیح متن پردازند؛ (شیوه تصحیح التقاطی)

۳- در مرحله سوم، اگر با وجود هم‌زمانی تاریخ کتابت و یکسانی ویژگی‌های سبکی، در میان نسخ متعدد اختلاف کمی دیده شود، مصححان می‌توانند با مراجعه به داستان‌های مشابه نقل شده در متون منثور تاریخی و داستانی کهن که در واقع، نسخه منثور داستان‌های منظوم حماسی به شمار می‌آیند درباره الحاقی بودن یا نبودن بخش‌های مختلف حماسه، اظهار نظر و به تصحیح آن نسخه پردازند. (شیوه بینابین در کنار شیوه قیاسی)

اما در کنار سه شیوه مذکور، شیوه دیگری که بتوان با تکیه بر آن درباره الحاقی بودن یا نبودن قسمتی از متون حماسی اظهار نظر کرد، روش بررسی زیرساخت اسطوره‌ای - داستانی است که در حماسه روایت شده است؛ بدین معنا که ابتدا ساختار روایی اسطوره بنیانی بازتابیده شده در حماسه استخراج و سپس به مقایسه آن با ساختار روایی موجود در حماسه پرداخته می‌شود و در نهایت با تکیه بر شباهت‌ها و افتراقات ساختار دو متن، درباره اضافات یا کاهش‌های موجود در متن حماسی نظر داده می‌شود.

استفاده از این روش مستلزم پذیرش چند پیش فرض به شرح زیر است. شروطی که بدون پذیرش آن‌ها به کار بردن این روش چندان قابل اتکا نخواهد بود:

۱- در میان هر جامعه و ملتی، ساخت و الگویی بنیادین از روایت و روابط (تجلی ساختار قدرت و روابط میان ارباب قدرت) وجود دارد که در هر دوره به مقتضای زمان و نیاز جامعه در شکل و قالب روایی (شکل‌های روایی چون اسطوره، حماسه و تاریخ) ریخته می‌شود؛

۲- در سیر تکامل اندیشه بشری، شکل و قالب روایی حماسه، بعد از شکل روایی اسطوره و قبل از شکل روایی تاریخی قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه معرفی و نقد منظومه برزنامه، علاوه بر توضیحات کتاب‌شناختی نسخه‌های تصحیح شده، تحقیقاتی به صورت پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است:

«مقایسه ادبی و ساختاری برزوانه و بیوولف»،^۱ نوشته بهجت تربتی نژاد (۱۳۹۲)، در پنج فصل مجزا درون‌مایه، عناصر و ساختار حماسی این دو منظومه ایرانی و انگلیسی را بررسی و مقایسه کرده است. وی به غیر از سه عنصر نیرنگ، جادو و ثروت، سایر ویژگی‌های حماسی این دو کتاب را، مشترک و یکسان می‌داند.

«مقایسه ویژگی‌های حماسی دو منظومه برزوانه (بخش کهن) و همای‌نامه»، نوشته حمید جعفری‌قریه‌علی و دیگران (۱۳۹۳)، به مقایسه مختصات حماسی دو منظومه نامبرده، پرداخته و پایان متفاوت برزوانه و موضوع نو همای‌نامه را از ویژگی‌های برجسته این آثار در جریان حماسه‌سرایی ایران معرفی می‌کنند.

«بررسی ساختاری نبرد خویشاوندی در منظومه‌های رستم و سهراب، برزوانه و جهانگیرنامه»، نوشته احمد خاتمی و علی جهانشاهی افشار (۱۳۸۹)، با رویکرد ساختاری به بررسی عناصر ثابت در نبرد خویشاوندی سه منظومه مذکور پرداخته‌اند و سیزده عنصر ثابت و مشترک را برای این منظومه‌ها برمی‌شمارند.

«روایتی دیگر از برزوانه»، نوشته سعید حسام‌پور و عظیم جبار ناصر (۱۳۸۸)، در مقاله ضمن معرفی روایتی شفاهی از سرگذشت برزو، به مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های این روایت با منظومه حماسی برزوانه پرداخته‌اند. با این وجود تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه بررسی زیرساخت اسطوره‌ای حماسه برزوانه از منظر اسطوره آفرینش در بندهش انجام نشده است.

ضرورت پژوهش

یکی از لایه‌های معنایی متون حماسی، اسطوره و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای است که کشف و شناسایی آن به شناخت ارتباط بینامتنی متون کلاسیک ادب فارسی منجر می‌شود. با توجه به مستعد بودن منظومه حماسی برزوانه، برای چنین خوانشی تا

کنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی و تحلیل اسطوره‌ای این متن حماسی صورت نگرفته است؛ از این‌رو، با توجه به حجم اندک تحقیقات انجام شده در زمینه نقد اسطوره‌ای سایر آثار حماسی، به نظر می‌رسد که انجام مقالاتی از این دست در بازخوانی آثار کلاسیک ضروری باشد.

ارتباط اسطوره و حماسه

محققان در سیر تکاملی اندیشه و تمدن انسانی، حماسه را بعد از اسطوره و قبل از تاریخ می‌آورند؛ بدین معنی که حماسه را نتیجه سیر طبیعی تحول و دگرگونی اسطوره می‌دانند. مهرداد بهار، نه تنها حماسه و حماسه‌سرایی در ایران را الهام گرفته از اساطیر کهن و میانه هندوایرانی می‌داند بلکه معتقد است که:

«در هزاره اول پیش از میلاد مسیح اکثر روایات اسطوره‌ای کهن که بر اثر رشد یکتاپرستی در نجد ایران دیگر جایی برای ماندن در دین نداشتند، با بیرون آمدن از صورت دینی خویش در روایات حماسی متجلی شدند و در شکل جدید (روایات حماسی رایج در میان مردم) به رشد مستقل خویش از دین ادامه دادند... تا اینکه سرانجام، در اواخر عهد ساسانی، از گردآوری و قرار گرفتن آنها در کنار هم (متناسب با اعتقادات زرتشتی) کتاب *خدای‌نامه* شکل گرفت.» (صدیقیان ۱۳۸۶:

۳)

وی در جایی دیگر اشاره می‌کند که در جریان تبدیل این اساطیر به حماسه «بسیاری از خدایان اقوام کهن به صورت شاهان و پهلوانان در حماسه‌ها ظاهر می‌شوند.» (بهار ۱۳۶۲: ۳۷۴) کزازی با نگاهی کلی‌نگر و تمثیلی بیان می‌کند که «حماسه زائیده اسطوره است و اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامان خویش می‌پرورد و می‌بالاند.» (۱۳۷۶: ۵۸) چنان‌که از

فحوای کلام بهار و کزازی مشخص است اسطوره‌ها باگذشت زمان در حماسه‌ها به عنوان یکی از تجلی گاه‌های خویش جلوه‌گر می‌شوند.

آیدنلو بر پایه منابع ایرانی، دو دلیل اصلی برای تبدیل اسطوره به حماسه در ایران ذکر می‌کند

«نخست اینکه با تکامل تمدن و فرهنگ انسان و به تبع آن، جهان‌بینی‌ها و باورهایش و نیز تغییراتی که در محیط پیرامونی او پدید آمده، حرکت فکری بشر از عصر اسطوره‌زیستی / باوری، به دوران اسطوره پیرایی بوده است... ثانیاً پیدایش حماسه معمولاً محصول عصر پهلوانی ملت‌ها است و این دوره با بینش قهرمانی، روزگار اعتبار ارزش‌های نظامی و ضرورت حضور پهلوان است. از این‌روی روایات، بن‌مایه‌ها و باورهای اساطیری که پیش از این ادوار بار دینی یا اعتقادی داشته است غالباً طبق پسندها و نگرش‌های طبقه جنگجویان و در بستر داستان‌های حماسی پرداخته می‌شود.» (۱۳۸۸: ۲۹-۲۷)

البته اسطوره‌ها درگذر زمان و در انتقال خود از یک دوره به دوره دیگر، متناسب با ویژگی‌های خاص آن دوره شکل عوض می‌کنند؛ «چرا که اسطوره در مسیر باورها و نیازهای مردم قرار می‌گیرد و با تغییر باورها، نیازها، نوع معیشت، واکنش‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی دگرگون می‌شود.» (رستگار فسایی ۱۳۸۳: ۴۰) از سوی دیگر در حماسه‌ها نیز «تنها روایت‌هایی روایت می‌شود که در خور روایت کردن باشند رویدادهای که برای عصر و زمانه‌ای خاص طرح‌ریزی شده باشند.» (شالیان ۱۳۸۷: ۱۶)

با پذیرش این فرضیه که شکل حماسه (داستان‌های رزمی و پهلوانی) در مسیر تکامل شکل‌هایی روایی ادامه دهنده شکل روایی اسطوره و تجلی‌گر داستان‌ها و باورهای موجود در آن است، می‌توان به اساطیری که قبل از متون حماسی وجود داشته مراجعه و از آن‌ها در مورد الحاقی بودن یا نبودن قسمت‌هایی از حماسه کمک گرفت. در این شیوه ابتدا ساختار و چارچوب حاکم بر روابط شخصیت و کنش‌ها در اسطوره مورد نظر، بررسی می‌شود؛ سپس با مراجعه به متن حماسی و

انجام همین امر در مورد آن، به مقایسه و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو متن در دو حوزه کنش و شخصیت پرداخته می‌شود و در آخر با توجه به مرجعیت متون اسطوره‌ای از نظر تاریخ اندیشه و نگارش بر متون حماسی، آن را به عنوان اساس قرار داده و با اتکا به آن در مورد متون حماسی نظر داده می‌شود.

نگارندگان در پی مطالعه دو متن *برزونامه* و *بندهش* شباهت‌های را در میان شخصیت‌ها و پیرنگ کنش‌های این دو اثر مشاهده کردند و همین امر منجر به نوشتن این مقاله شد. در زیر ابتدا به صورت خلاصه به معرفی *برزونامه* و ترسیم کنش‌ها، روابط و تقابل شخصیت‌های این اثر می‌پردازیم و سپس با معرفی کنش‌های داستان آفرینش در *بندهش* و شخصیت‌های دخیل در آن، به مقایسه این دو متن خواهیم پرداخت.

برزونامه

برزونامه اثر خواجه عطاءبن یعقوب ناکوک رازی، داستانی حماسی است که در سیر تاریخ حماسه‌سرایی در ایران به نوعی ادامه دهنده و جزء داستان‌های *شاهنامه* فردوسی به شمار می‌رود. موضوع این اثر که در قرن پنجم هجری سروده شده است، درباره سرگذشت برزو فرزند سهراب و شرح زندگی و ماجراجویی‌های او است. شایان ذکر است که درباره شاعر این منظومه، نظرات گوناگونی ارائه شده است؛ کسانی چون آنکتیل دوپرون^۱، ادگار بلوشه^۲، ذبیح‌الله صفا و محمد دبیر سیاقی سراینده این داستان را عطایی دانسته‌اند، از طرف دیگر کسانی چون ژول مول^۳ و علی محمدی در انتساب این اثر به عطایی شک دارند.

1. Anequetil Duperron
3. Jules Mohl

2. Edgard Blochet

اخیراً اکبر نحوی بر خلاف دیگران شمس‌الدین کوسج را به عنوان سراینده این منظومه معرفی کرده است.

نسخه‌های چاپ شده

در ایران تاکنون چهار نسخه از *برزونامه* به شرح زیر چاپ شده است:

۱- نسخه دیر سیاقی برگرفته از *شاهنامه* چاپ کلکته (تصحیح ترنر ماکان)^۱ همراه با کشف‌الایات شامل ۳۶۶۴ بیت؛

۲- نسخه علی محمدی به صورت تصحیح انتقادی از چهار نسخه مختلف شامل ۲۴۴۳ بیت (از نظر خطوط اصلی داستان تا قسمت «آگاه شدن رستم توسط شهرو از نژاد برزو و پیوستن او به سپاه ایران» را در برمی‌گیرد)؛

۳- نسخه نحوی تصحیح شده بر پایه پنج دست‌نویس مشتمل بر ۴۲۴۱ بیت؛

۴- *برزونامه* مشهور که ترجمه نسخه کردی *برزونامه* است. این کتاب داستان‌های نسخه جدید *برزونامه* را در برمی‌گیرد که در سه نسخه دیگر مشاهده نمی‌شود و شامل داستان‌هایی درباره عشق‌ورزی‌ها و قهرمانی‌های برزو در میدان‌ها مختلف است.

نکته قابل توجه این است که نسخه مورد استناد ما در این مقاله، نسخه دیر سیاقی است.

خلاصه داستان

سهراب قبل از نبرد با رستم، در چهارده سالگی برای انتخاب اسب به شنگان می‌رود. هنگام مشاهده اسبان در چراگاه، دختری زیباروی به نام شهرو را می‌بیند

1. Turner Makan

و با او ازدواج می‌کند. سهراب در هنگام ترک همسر، یادگاری برای فرزند خود نزد شهر و گذاشته و به سوی ایران رهسپار می‌شود. پس از مدتی شهر و برزو را به دنیا می‌آورد و خبر مرگ سهراب را می‌شنود. برزو در خانه مادری، بزرگ و تنومند می‌شود و به کشاورزی می‌پردازد. افراسیاب پس از شکست از ایرانیان در غانله بیژن، در مسیر برگشت و عقب‌نشینی به توران در سرزمین شنگان، برزو را در حال زراعت می‌بیند، فریفته اندام او شده و کسی را به سوی او جهت فراخواندن به نزد خود می‌فرستد. با دادن وعده دامادی و زر و سیم، برزو را به جنگ علیه رستم تحریک می‌کند. شهر و کوشش می‌کند که فرزند را از این کار باز دارد، اما برزو با رد درخواست مادر به نبرد رستم می‌رود. برزو در رویارویی با ایرانیان بعد از به اسارت گرفتن فریبرز و طوس و شکستن بازوی رستم، به دست فرامرز گرفتار می‌شود. بعد از به بند کشیده شدن برزو در قلعه ارگ، شهر و به ایران آمده و او را نجات می‌دهد. در راه بازگشت به خانه، شهر و برزو با رستم روبه‌رو می‌شوند. رستم در این مبارزه برزو را شکست داده و هنگامی که می‌خواست او را نابود کند، در آخرین لحظه شهر و با دادن انگشتری سهراب و افشای راز خود، برزو را از مرگ نجات می‌دهد.

افراسیاب با آگاه شدن از این رخداد سخت نگران می‌شود، سوسن رامشگر متعهد می‌شود که به همراهی پهلوانی "پیلسم نام"، با افسون، پهلوانان ایرانی را به بند کشد. سوسن در دوراهی میان سیستان و پایتخت ایران در کنار چشمه‌ای خیمه می‌زند. در آن سو، میان پهلوانان ایرانی در جریان خودستایی و مستی نزاع درمی‌گیرد، طوس قهرکنان به سوی ایرانشهر بر می‌گردد. هنگام بازگشت با سوسن روبه‌رو و با او به عیش و نوش می‌پردازد. پیلسم، طوس را در حین خوش‌گذرانی غافلگیر و اسیر می‌کند. بعد از به اسارت گرفتن طوس، پهلوانان ایرانی به دلایل مختلف و برای بازگرداندن او و سایرین به سمت ایران رهسپار

می‌شوند، اما هرکدام همچون طوس، گرفتار فریب و مکر سوسن می‌شوند. تا اینکه فرامرز متوجه دام آن‌ها شده و با پیلسم وارد نبرد تن‌به‌تن می‌شود. این نبرد بی‌سرانجام، ادامه می‌یابد تا اینکه زال سررسیده و فرامرز را به دنبال رستم روانه می‌کند. رسیدن رستم و بروز مصادف می‌شود با ورود لشکر افراسیاب و آمدن لشکر کیخسرو به میدان نبرد، که در آخر منجر به کشته شدن پیلسم می‌شود؛ و افراسیاب یکبار دیگر شکست خورده و به توران می‌گریزد. پس از شکست افراسیاب، کیخسرو به زابلستان می‌رود و پس از اقامت یک ماهه در آنجا، منشور غور و هری را به برزو می‌دهد....

کنش‌ها و شخصیت‌های حماسه برزنامه

همان‌گونه که اشاره کردیم چند نسخه از این کتاب در ایران تصحیح و چاپ شده است که از نظر حجم کمی مطالب و تعداد ابیات با یکدیگر متفاوت هستند. در میان سه نسخه منظوم چاپ شده، دو نسخه دبیر سیاقی و نحوی از نظر رویدادهای داستانی و تعداد ابیات تقریباً همانند هستند، اما نسخه محمدی رویدادهای کمتر و به تبع آن ابیات کمتری را در بر می‌گیرد. در ادامه برای روشن شدن تفاوت‌ها، کنش و رویدادهای اصلی هر کدام، ذکر می‌شود.

دو نسخه دبیر سیاقی و نحوی در بردارنده کنش‌های زیر است:

۱- ازدواج سهراب با شهرو در منطقه کوهستانی شنگان و حرکت سهراب به

سوی ایران؛

۲- تولد برزو و پرداختن او به برزیگری در بزرگ‌سالی؛

۳- آمدن افراسیاب به شنگان و آشنا شدن او با برزو؛

۴- برانگیختن برزو توسط افراسیاب برای جنگ با ایرانیان؛

- ۵- آمدن برزو به جنگ ایرانیان و شکست آنها.
- ۶- نبرد دوم و شکست دوباره ایرانیان و اسیر شدن طوس و فریبرز؛
- ۷- رفتن رستم به صورت پنهانی و ناشناس به سپاه توران و آزاد کردن پهلوانان ایران؛
- ۸- آمدن رستم به جنگ برزو و شکستن بازوی رستم؛
- ۹- آمدن فرامرز از هند و پیوستن او به سپاه ایران؛
- ۱۰- جنگ فرامرز با برزو؛
- ۱۱- دستگیر شدن برزو به دست فرامرز و زندانی شدن او در ارگ سیستان؛
- ۱۲- رفتن شهرو به صورت ناشناس به سیستان و فراهم کردن زمینه فرار برزو؛
- ۱۳- فرار برزو با شهرو از سیستان و روبه‌رو شدن آنها در میان راه با سپاه رستم؛
- ۱۴- جنگ رستم با برزو، ناتوانی رستم، غذای مسموم فرستادن رستم برای برزو، برملا شدن نیرنگ رستم، جنگ رستم با برزو، مغلوب شدن برزو، تصمیم رستم به قتل او، آگاه کردن شهرو رستم را از نژاد برزو و پیوستن او به سپاه ایران؛
- ۱۵- خشم افراسیاب از سرانجام برزو، آمدن سوسن رامشگر به همراه پیلسم به ایران برای اسیر کردن پهلوانان ایرانی با نیرنگ؛
- ۱۶- موفقیت سوسن در آغاز کار و در نهایت آشکار شدن نیرنگ او؛
- ۱۷- جنگ دوباره ایران و توران، قتل پیلسم به دست برزو و شکست افراسیاب.

نسخه علی محمدی که بر اساس چهار نسخه خطی تصحیح شده است، تا انتهای قسمت پیوستن بروز به سپاه ایران (مورد ۱۴) را در بر می‌گیرد و در آن

خبری از داستان سوسن رامشگر نیست؛ چرا که قدیمی‌ترین نسخه‌ای که محمدی به عنوان نسخه اساس در تصحیح انتقادی برگزیده، در بردارنده داستان سوسن رامشگر نیست، در حالی که به اذعان محمدی سه نسخه دیگر همگی شامل بخش دوم حماسه؛ یعنی داستان سوسن رامشگر نیز می‌شوند. (ر.ک: ناکوک رازی ۱۳۸۴: ۱۶۵-۱۵۳)

شخصیت‌های اصلی و فرعی این منظومه رزمی پهلوانی، در دو جبهه مخالف ایران و توران در مقابل هم به ایفای نقش می‌پردازند، در نگاهی کلی شخصیت‌های این حماسه را به ترتیب اهمیت مقام و تأثیرگذاریشان به صورت زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

ایران: کیخسرو، رستم، فرامرز، زال، زواره، طوس، گودرز، گیو، گسته‌م، گرگین، بیژن و رهام؛

توران: افراسیاب، پیران ویسه، سوسن رامشگر، پیلسم، رویین، هومان، بارمان، گرسیوز.

کنش‌ها و شخصیت‌های داستان آفرینش در بندهش

در میان ملل و اقوامی که دارای اسطوره آفرینش هستند هر کدام با توجه به ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی، مذهبی، روانی و... روایتی خاص و منحصر به فرد از اسطوره آفرینش را ارائه می‌دهند. در ایران نیز با توجه به ویژگی‌های یاد شده، اسطوره‌ای از آفرینش وجود دارد که می‌توان آن را در بندهش و اوستا یافت. در بندهش چگونگی آفرینش جهان و انسان در جهان‌بینی ایرانیان باستان به صورت پراکنده همراه با مطالب فرعی در لابه‌لای صفحات ۳۲ تا ۶۷ آمده است. در اینجا در راستای هدف کلی این نوشتار و آشنایی خواننده با این روایت

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت ساختاری داستان سوسن رامشگر در برزنامه ... / ۲۹۱

اسطوره‌ای از آفرینش و همچنین برای جلوگیری از اطالۀ کلام به صورت موردی و به ترتیب کنش‌ها و رویدادهای این روایت کهن از اسطوره آفرینش را بیان می‌کنیم.

۱- آفریدن موجودات مینوی از سوی اهورامزدا در سرزمین روشنایی، برای مقابله با حمله آئنده اهریمن و دیوان؛

۲- برخاستن اهریمن از سرزمین تاریکی و آمدن به مرز روشنایی در فراز پایه؛

۳- تاخت اهریمن به سرزمین روشنی جهت نابودی و میراندن آن؛

۴- احساس اهریمن از ناتوانی و شکست خویش در مقابل سرزمین روشنی و بازگشت به سرزمین تاریکی؛

۵- آفریدن دیوان مرگ‌آور برای نبرد با اهورامزدا و ایزدان از جانب اهریمن؛

۶- درخواست و پیشنهاد اهورامزدا به اهریمن جهت آشتی و دوستی؛

۷- عدم پذیرش درخواست آشتی و سودآوری دوجانبه از سوی اهریمن؛

۸- درخواست به عقب انداختن نبرد به مدت نه‌هزار سال از سوی اهورامزدا و پذیرش آن از جانب اهریمن؛

۹- سرودن دعای مقدس آهونورا^۱ [مقدس‌ترین دعای زرتشتی در ستایش راستی] توسط اهورامزدا و رسیدن به فرجام پیروزی و از کارافتادگی و شکست اهریمن و نابودی دیوان توسط آن؛

۱۰- از کار افتادگی اهریمن بر اثر ترس و فرو افتادن به جهان تاریکی همراه با گیجی و بی‌حسی به مدت سه هزار سال؛

۱۱- آفریدن آفریدگان مادی در زمان از کارافتادگی اهریمن به وسیله اهورامزدا؛

- ۱۲- آگاه شدن هریک از آفریدگان مادی مینوی به دشمنانشان در جبهه تاریکی به وسیله اهورامزدا؛
- ۱۳- وعده و امید دادن دیوان جهت یاری پدرشان در کارزار با اهورامزدا و تحریک کردن او برای مبارزه؛
- ۱۴- در پایان، آمدن ماده دیو جهی^۱ به نزد پدر (اهریمن) و دادن وعده نابودی همه آفرینش اهورامزدا و رسیدن اهریمن به آرامش به واسطه کردار و پیروزی‌های جهی؛
- ۱۵- هوشیاری اهریمن بر اثر سخنان جهی و تاختن او در آغاز سه هزاره سوم به همراه تمام نیروی‌های دیوان به سرزمین روشنایی اهورامزدا؛
- ۱۶- نبرد نود شبانه‌روزی ایزدان مینوی با اهریمن و دیوان؛
- ۱۷- به ستوه آمدن اهریمن و دیوان از جانب ایزدان مینوی و افکندن آن‌ها (اهریمن و دیوان) در تاریکی دوزخ در میانه زمین.
- در این اسطوره چنانچه مشخص است سه شخصیت اصلی به ایفای نقش می‌پردازند، و شخصیت‌هایی که در دو مرحله، باعث آفرینش کل هستی می‌شوند در مرحله اول تنها اهورامزدا و اهریمن به عنوان بارزترین چهره‌های دو جبهه خیر و شر در مقابل هم قرار می‌گیرند و در مرحله دوم جهی به عنوان چهره مکمل و کلیدی که آغازگر و مسبب نبرد دوم است، وارد صحنه می‌شود.

شباهت کنش‌ها و شخصیت‌های داستان آفرینش بندهش با برزنامه

با مطالعه بر روی این دو متن متوجه شباهت‌های کلی و جزئی زیادی می‌شویم که به خاطر بسامد بالا نمی‌توان آن‌ها را ناشی از تصادف دانست، اما چنان‌که قبلاً نیز اشاره کردیم در این مقاله فقط به بررسی دو عنصر روایی شخصیت و کنش می‌پردازیم؛ زیرا در هر دو متن سه شخصیت اصلی رویدادها و کنش‌های اصلی،

پیش‌برنده هر دو متن هستند که می‌توان تطابق این شخصیت‌ها را با همدیگر در جدول شماره (۱) نشان داد:

جدول ۱: تطابق شخصیت‌ها و کنش‌های داستان آفرینش در بندهش و برزنامه

کیخسرو	اهورامزدا
افراسیاب	اهریمن
سوسن رامشگر	جَهی

در هر دو متن چهره‌های دیگری نیز حضور دارند، که گاه شخصیت‌هایی چون رستم بسیار بانفوذ و کلیدی هستند و گاه تنها در نقش‌های منفعل، پیش‌برنده رویدادهای داستان در راستای تصمیمات و اهداف شخصیت‌های اصلی متن می‌باشند. این شخصیت‌های فرعی و مکمل را با توجه به جبهه و موضعشان می‌توان در زیر مجموعه شخصیت‌های اصلی به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

کیخسرو: رستم، فرامرز، زال، زواره، طوس، فریبرز، گودرز، گیو، گسته‌م، گرگین، بیژن، رهام، بهرام گوهرفروش، رامشگر زندان برزو؛

افراسیاب: پیران ویسه، رویین، هومان، بارمان، گرسیوز، پیلسم؛

شایان ذکر است که تجلی اهورامزدا و اهریمن در هیئت کیخسرو و افراسیاب در داستان‌های حماسی دیگر نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه در مقاله «بازتاب اسطوره آفرینش آیین زروانی در داستان اکوان دیو» کیخسرو و افراسیاب را در داستان اکوان دیو نمود اهورامزدا و اهریمن دانسته است. (شعبانلو ۱۳۹۱: ۹۶)

با بررسی و مقایسه کنش‌های و شخصیت‌ها در اسطوره و حماسه به شباهت‌های زیر پی می‌بریم:

۱- در بندهش اهریمن با دیدن سرزمین روشنی به آن می‌تازد، اما با دیدن ضعف و ناتوانی خود به سرزمین تاریکی بر می‌گردد. در این حماسه ماجرا به صورت حمله افراسیاب به ایران در غائله بیژن مطرح می‌شود که بعد از ناکام ماندن به سرزمین توران باز می‌گردد؛

۲- اهریمن در برگشت به سرزمین تاریکی در جهت نیرومند شدن و افزایش قدرت برای حمله به سرزمین روشنایی، دیوان را در جهت کمک به خویش می‌آفریند. افراسیاب نیز در مسیر بازگشت به توران، برزو را با هدف شکست سپاه ایران به نزد خویش فراخوانده و به آموزش او می‌پردازد؛

۳- اهریمن پس از تجهیز نیرو، به همراه دیوان به سرزمین روشنایی هجوم می‌آورد، افراسیاب نیز پس از آموزش برزو در لوای او به سرزمین ایران می‌تازد؛

۴- اهریمن با دیدن فرجام خویش، و دیوان بر اثر ناامیدی و ترس، گنج و بی‌هوش به سرزمین تاریکی فرو می‌افتند. افراسیاب نیز با شنیدن خبر پیوستن برزو به سپاه ایران، نابودی خود را حتمی می‌داند و اظهار آشفتگی و بی‌تابی می‌کند.

۵- با دیدن رخوت و سستی اهریمن، هریک از دیوان به او وعده پیروزی و شکست اهورامزدا و ایزدان مینوی را می‌دهند، اما اهریمن اقناع نمی‌شود تا اینکه جَهی با وعده‌هایش جانی دوباره در اهریمن می‌دمد و او را برای حمله دوباره به سرزمین روشنایی تحریک می‌کند. افراسیاب نیز با شنیدن پیوستن برزو به رستم و سپاه کیخسرو، به گریه و زاری می‌پردازد و سخن هیچ‌کدام از اطرافیان، او را آرام نمی‌کند تا اینکه سوسن رامشگر وعده پیروزی بر سپاه ایران را به او می‌دهد و او را به نبرد دوباره بر می‌انگیزاند؛

خروشی چو شیرِ ژیان برکشید
ز دیده بر آن روی چون آفتاب
که دشمن برآورد از بخت دود

بزد دست و جامه به تن بردید
همی‌کند ریش و همی‌ریخت آب
همی‌گفت کاکنون به گفتن چه سود

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت ساختاری داستان سوسن رامشگر در برزنامه .../ ۲۹۵

بگویند تدبیر این کار چیست
همانا که گردون مرا بسته کرد
چه گویم یکی رفت و آمد دگر
بدین کار درد مرا یار کیست
دلَم را به داغ اندرون خسته کرد
ببندید بر کینه جستن کمر
(عطایی رازی ۱۳۸۲: ۱۸۴۷-۱۸۴۲)

کس این داستان در زمانه نراند
همی‌گفت و جامه همی‌کرد چاک
برین تاج و گه خاک باید فشانند
ببنداخته تاج شاهی به خاک
(همان: ۱۸۶۲ - ۱۸۶۱)

زنی بود رامشگر آن جایگاه
بدو گفت کای در خور تاج و گاه
(همان: ۱۸۶۹)

کنون گر مرا (سوسن) شاه یاور بود
همان بخت فرخنده چاکر بود
(همان: ۱۸۷۳)

کز ایدر به تنها به ایران شوم
چو رستم چو بیژن، زواره دگر
چو دیوانه در بند، بسته چو یوز
به افسون و نیرنگ شیران شوم
فریبرز کاووس پرخاشخر
بیارم به پیش تو از نیمروز
(همان: ۱۸۷۸ - ۱۸۷۹)

۶- اهریمن به همراه همه دیوان و با تمام توان خود به سرزمین روشنی می‌تازد، اما در نبردی که نود شبانه‌روز میان آن‌ها و ایزدان مینوی به طول می‌انجامد، در آخر شکست را پذیرفته و فرار می‌کند. در نبرد دوم افراسیاب همراه با سپاهیان بازمینه‌چینی سوسن رامشگر به طرف ایران رهسپار می‌شوند، اما پس از چندین نبرد متحمل شکست می‌شود و دوباره می‌گریزد.

جدای از شباهت‌های مذکور، در کنش‌های اصلی و شخصیت‌های دو متن، می‌توان به پاره‌ای دیگر از شباهت‌های جزئی و دقیق اشاره کرد؛ شباهت‌هایی که به نظر می‌رسد به عینه از بندهش در برزنامه تجلی پیدا کرده یافته است:

- افراسیاب در آغاز ماه هفتم (بعد از شش ماه آموزش به برزو)، تحت لوای برزو به ایران لشکرکشی می‌کند، همان‌گونه که اهریمن نیز در آغاز هزاره هفتم به جهان مینوی می‌تازد؛

- افراسیاب در هجوم، از هر جا که می‌گذرد آنجا را به آتش می‌کشد، همان‌گونه که اهریمن همه‌جا را به آتش کشیده و ویران کرده است؛

سر مرز را آتش اندر فکند بُن و بیخ آباد یکسر بکند
(عطایی رازی ۱۳۸۲: ۳۸۴)

- در اسطوره آفرینش، بعد از آن که اهریمن دوباره به تحریک جهی برمی‌خیزد، اهریمن به جهی پیشنهاد می‌دهد برای پاداش، آرزویی جهت برآورده شدن از او بخواهد. جهی از او مردی را برای هم‌بستری آرزو می‌کند. در این حماسه، سوسن رامشگر با توجه به این امر، مردباره معرفی می‌شود که با واسطه زنانگی و کام‌دهی، پهلوانان ایرانی را دچار هوای نفس کرده و با می، گرفتار و اسیر می‌کند. در این حماسه به دلیل رعایت شئون اخلاقی، این امر پنهان مانده و تنها مقدمات آن نوشیدن و رامش ذکر شده است؛ به همین واسطه زره و لباس از آن‌ها جدا کرده و پنج نفر از آن‌ها را مهیای گرفتار شدن توسط پیلسم می‌کند.

خداوند این خیمه بنمای روی کرا باشد این خیمه با من بگوی
چو بشنید سوسن بیامد به در بدو گفت ای مهتر پر هنر
(همان: ۲۱۵۱ - ۲۱۵۰)

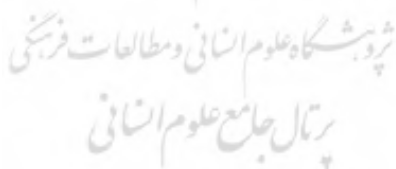
کنون گر جهان پهلوان نام خویش بگوید بیابد همه کام خویش
(همان: ۲۱۶۷)

همی خورد تا گشت از خورد سیر پس آنگه چنین گفت گرد دلیر
اگر هیچ داری شرابی بیار بدو گفت سوسن که ای نامدار
فدای تو بادا تن و جان من که بفروختی خان و ایوان من
(همان: ۲۲۸۹ - ۲۲۸۷)

نتیجه

اسطوره‌های ایرانی در گذر زمان در متون حماسی نفوذ یافته‌اند؛ این نفوذ و تجلی که از طریق دو عنصر روایی شخصیت و کنش در داستان‌های حماسی صورت گرفته است می‌تواند با فراهم آوردن زمینه مقایسه درباره ساختار دو متن

اسطوره‌ای و حماسی به مصحح در پی بردن به الحاقی بودن یا نبودن ابیات یا داستانه‌ای یک منظومه حماسی کمک کند. منظومه حماسی برزنامه در زیرساخت خود روایت‌کننده اسطوره آفرینش در بندهش است که بر اساس ساختار آن داستان سوسن رامشگر در حماسه برزنامه نه تنها داستانی الحاقی نیست، بلکه جزئی از پیکره اصلی داستان حماسه به شمار می‌آید؛ چرا که سوسن رامشگر در این حماسه نمود شخصیت جَهِی در اسطوره آفرینش است که در صورت نبود او آفرینش و به تبع آن ساختار حماسه، ناقص و تکامل نیافته باقی می‌ماند. بر همین مبنا واسطه قرار دادن زنی به عنوان عامل اصلی نبرد دوم در این منظومه، خود دلیلی برای پایبندی سراینده حماسه به ساختار بنیادی اسطوره‌ای است که در آن بازتاب شده است و به عامیانه بودن این بخش از حماسه (دلیلی برای الحاقی بودن آن از سوی برخی محققان) مربوط نمی‌باشد. از سوی دیگر وجود دو نبرد اصلی در ساختار اسطوره آفرینش و به تبع آن دو نبرد سرنوشت‌ساز جداگانه (در عین حال به هم پیوسته در حماسه)، خود زمینه‌سازی است که کاتبان و محققان با تکیه بر آن، این حماسه را دو نبرد و دو بخش جداگانه فرض کنند.



کتابنامه

- آیدنلو، سجاد. ۱۳۸۸. *از اسطوره تا حماسه*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- بهار، مهرداد. ۱۳۶۲. *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: توس.
- تربتی‌نژاد، بهجت. ۱۳۹۲. «مقایسه ادبی و ساختاری برزنامه و بیولف». *پایان‌نامه دکتری* دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- جعفری قریه علی، حمید و سیدعلی قاسم‌زاده و علی نجمایی. ۱۳۹۳. «مقایسه ویژگی‌های حماسی دو منظومه برزنامه (بخش کهن) و همای‌نامه». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۳۳.

۲۹۸/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— جبار نصیری - اسحاق طغیانی

حسام‌پور. سعید و عظیم جبار ناصر و. ۱۳۸۸. «روایتی دیگر از برزنامه». شعر پژوهی (بوستان ادب - علوم اجتماعی و انسانی). س ۱. ش ۲. صص ۱۰۱-۶۹.

خاتمی، احمد و علی جهانشاهی افشار. ۱۳۸۹. «بررسی ساختاری نبرد خویشاوندی در منظومه‌های «رستم و سهراب»، «برزنامه» و «جهانگیرنامه»». فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی. س ۸. ش ۱۸. صص ۶۲-۳۷.

دادگی، فرنخ. ۱۳۹۰. بندهش. گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.
رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۳. پیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شالیان، ژرار. ۱۳۸۷. گنجینه حماسه‌های جهان. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: چشمه.
شعبانلو، علیرضا. ۱۳۹۱. «بازتاب اسطوره آفرینش آیین زروانی در داستان اکوان دیو». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۸. ش ۲۶. صص ۱۱۵-۹۶.

صدیقیان، میهن دخت. ۱۳۸۶. فرهنگ اساطیری - حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
عطاءبن یعقوب، ناکوک رازی. ۱۳۸۴. حماسه برزنامه. به کوشش علی محمدی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

عطایی رازی، عطاءبن یعقوب. ۱۳۸۲. برزنامه. تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کزازی، میر جلال‌الدین. ۱۳۷۶. رؤیا، حماسه، اسطوره. تهران: مرکز.
کوسج، شمس‌الدین محمد. ۱۳۸۷. برزنامه (بخش کهن). تصحیح اکبر نحوی. تهران: میراث مکتوب.

ناکوک رازی، عطاءبن یعقوب. ۱۳۸۴. حماسه برزنامه. به کوشش علی محمدی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

یاقوتی، منصور. ۱۳۹۲. برزنامه - شاهنامه کردی. تهران: ققنوس.

References

- Atāeī Rāzī, Atā ebn-e Yaqūb. (2... .1..2S H). *Borzū-nāme*. Ed. by Mohammad Dabīr Sīyaqī. Tehrān: Anjoman-e Āsār va Mafāxer-e Farhangī.
- Āydanlū, Sadjjād. (200881888SH). *Az ostūre tā hamāse*. 2nd ed. Tehrān: Soxan.
- Bahār, Mehrdād. (133331662SH). *Pažūhešī dar asātīr-e īrān*. Tehrān: Tūs.
- Bondahešn*. (100001000SH). Farnabaq Dādegī. With the Effort of Mehrdād Bahār. Tehrān: Tūs
- Chalien, Gerard. (2008/1387SH). *Ganjīne-ye hamāse-hā-ye jahān (Trésor des recits épiques de L'humanité)*. Tr. by Alī Asqar Sa'īdī. Tehrān: Češme.
- Hesām Pūr, Sa'īd & Azīm Jabbāre Nāserū. (200981888SH). "Revāyatī dīgar az borzū-nāme". *Še'r Pažūhī (Būstān-e adab olūm-e ejtemā'ī va ensānī)*. 1st Year. No. 2. Pp. 69-101.
- Ja'farī qarīh Alī, Hamīd et al. (231331333SH). "Moqāyese-ye vīzegī-hā-ye hamāsī-ye do manzūme-ye borzū-nāme (baxš-e kohan) va homāy-nāme". *Pažūheš-e Zabān va Adabiyāt-e Fārsī*. No. 33.
- Kazzāzī, Mīr Jalā al-dīn. (1... .1...S H). *Ro'ya, hamāse, ostūre*. 2nd ed. Tehrān: Markaz.
- Koūsaj, Šams Al-dīn Mohammad. (288881888SH). *Borzū-nāme (ancient part)*. Ed. by Akbar Nahvī. Tehrān: Mīrās-e Maktūb.
- Nākūk Rāzī, Atā ebn-e Yaqūb. (2... .1...S H). *Hamāse-ye borzū-nāme*. With the Effort of Alī Mohammādī. Hamedān: University of Bū Alī Sīnā Press.
- Rastegār Fasāeī, Mansūr. (244441444SH). *Peykar gardānī dar asātīr*. Tehrān: Pažūhešgāh-e Olūm Ensānī va Motale'āt-e Farhangī.
- Ša'bānlū, Alī Rezā. (201291991SH). "Bāztāb-e ostūre-ye āfarīneš-e ā'in-e zorvānī dar dāstān-e akvān-e dīv". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature*. Islamic Azad University- South Tehran Branch. Year 8. No. 26. Spring. Pp. 96-115.
- Sedīqīyan, Mīhandox̄t. (277771777SH). *Farhang-e asātīrī - hamāsī-ye īrān be revāyat-e manābe'-e ba'd az eslām*. 2nd ed. Tehrān: Institution for Research in Human Science and Cultural Studies.
- Torbātī Nejād, Behjat. (291991992SH). *Moqāse-ye adabī va sāxtārī-ye borzū-nāme ba bīyolof*. PhD. Thesis. Islamic Azad University. Central Tehran Branch.

Xātamī, Ahmad & Alī Jahānshāhī Afšār. (2010/1999 SH). “Barresī-ye sāxtārī-ye nabard-e xīšāvandī dar manzūme-hā-ye rostam va sohrāb, borzū-nāme va jahāngīr-nāme”. *Fasl-nāme-ye Pažūheš-e Zabān va Adab-e Fārsī*. 8th Year. No. 18. Pp. 37-62.

Yaqūti, Mansūr. (2.12 .1..1S H). *Borzū-nāme šāh-nāme-ye kordī*. 1st ed. Tehrān: Qoqnūs.

